خبر

سرقت از پیرزنان

■ **شرق:** سارقانی که با استفاده از یک خودرو پراید از زنان سرقت می‌کردند، به دام افتادند. سرهنگ اصلانی- فرمانده انتظامی کرج- در این‌باره گفت: «زن ۷۰ ساله‌ای ساعت دو بعد از ظهر دوشنبه به کلانتری رفت و گفت در حال عبور از خیابان بود که ناگهان پرایدی با رانندگی زن و یک سرنشین مرد، کیف او را که حاوی ۱۳۰ هزار تومان پول نقد، مدارک شناسایی و دارو بود، سرقت کردند.» اصلانی افزود: «ماموران در جریان تحقیقات با به دست آوردن اطلاعاتی مبنی بر رفت و آمدهای مشکوک سه نفر سرنشین زن و مرد یک پراید سفید رنگ در محوطه خرابه‌ای که محل تجمع معتادان بود، آنها را دستگیر و به کلانتری منتقل کردند. اصلانی در ادامه گفت: متهمان در بازجویی‌های مقدماتی منکر هرگونه کیف قاپی و سرقت شدند. با توجه به سرسختی آنها در انکار کردن سرقت، با مقام قضایی هماهنگی‌های لازم برای بازرسی از منزل آنها انجام شد و در این تفتیش‌ها مقداری اموال مسروقه و کیف دستی زن ۷۰ ساله کشف شد. سپس سارقان اعتراف کردند برای تامین هزینه مواد مخدر مصرفی‌شان با دستکاری کردن پلاک پراید، از زنان مسن سرقت می‌کردند.

خرید مواد مخدر انگیزه سه سارق حرفه‌ای

■ **شرق:** سه سارق حرفه‌ای بعد از دستگیری اعتراف کردند برای تامین هزینه مواد مخدرشان ۵۷ فقره دزدی انجام داده‌اند. سرهنگ حسین حسین‌زاده، رییس پلیس آگاهی استان اصفهان با اعلام این خبر گفت: «ماموران در پی وقوع چند فقره سرقت داخل خودرو در یکی از مناطق اصفهان، با انجام تحقیقات لازم و به کارگیری شیوه‌های ویژه پلیسی این سارق را دستگیر کردند. رییس پلیس آگاهی استان اصفهان افزود: «این متهم در تحقیقات اولیه به ۳۲ فقره سرقت داخل خودرو اقرار و انگیزه‌اش را تامین هزینه موادمخدرش عنوان کرد.» این مقام انتظامی در ادامه از دستگیری یک زوج معتاد خبر داد و گفت: «این زوج پس از آنکه با انجام تحقیقات نامحسوس پلیسی دستگیر شدند به ۲۵ فقره کیف قاپی با همدستی یکدیگر اقرار کردند و گفتند برای تامین هزینه موادمخدرشان این دزدی‌ها را انجام داده‌اند.»

اغفال دختران جوان در سوئیت‌های اجاره‌ای

■ **پلیس‌خبر:** فرد شیادی که با اغفال زنان جوان اقدام به کلاهبرداری و سوءاستفاده از آنها می‌کرد، دستگیر شد. در پی شکایت زنی مبنی بر سوءاستفاده از وی و اغفالش توسط فردی ملقب به دیبا، ماموران پلیس کیش به تحقیق در این‌باره پرداختند. این مرد با هویت جعلی سوئیت‌هایی را به صورت اینترنتی اجاره می‌دهد و با ترفندهای خاص در این مکان‌ها از زنان و دختران جوان سوءاستفاده و کلاهبرداری می‌کند. این متهم بعد از دستگیری اعتراف کرد از یک زن به عنوان همدست برای پیشبرد اهدافش استفاده کرده است.

انهدام باند سارقان ۱۷ ساله

■ **شرق:** چهار نوجوان ۱۷ ساله که یک باند سرقت خودرو تشکیل داده بودند، توسط پلیس اصفهان دستگیر شدند. سرهنگ «محمدعلی بختیاری» فرمانده انتظامی اصفهان در این‌باره گفت: «ماموران وقتی از تردد مشکوک یک خودرو پراید در اطراف یک کارگاه متروکه مطلع شدند، به آنجا رفتند. در همین هنگام راننده پراید مورد نظر و یک پراید دیگر با مشاهده پلیس شروع به فرار کردند به این ترتیب تعقیب و گریز شروع شد و هر دو متهم متوقف شدند.» این مقام انتظامی افزود: با انتقال متهمان به آگاهی مشخص شد که این دو نوجوان ۱۷ ساله در زمینه سرقت خودرو فعالیت می‌کردند و دو خودرو توقیفی نیز مسروقه است. دو متهم که «حسین» و «امین» نام دارند به سرقت خودروها با همدستی دو نوجوان دیگر اقرار کردند. سرهنگ بختیاری ادامه داد: «ماموران در ادامه تحقیقات دو متهم دیگر را نیز بازداشت و یک پراید مسروقه دیگر کشف کردند. سپس متهمان به همراه پرونده برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شدند.»

خفاش در اتاق خواب

■ **شرق:** باز بودن پنجره اتاق خواب یک خانه، خفاشی را برای ورود به آنجا وسوسه کرد و اهالی خانه را به وحشت انداخت. به گزارش روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی تهران، امدادگران ساعت ۵:۰۲ دیروز به خانه‌ای در دولت آباد، خیابان شهادت رفتند تا خفاشی را که ساکنان خانه را ترسانده بود، شکار کنند. جعفر مهربانی، فرمانده آتش‌نشانان در این‌باره گفت: آتش‌نشانان با رعایت موارد ایمنی و استفاده از تجهیزات نجات این پرنده را گرفتند و در فضای باز رها کردند و به نگرانی ساکنان خانه پایان دادند. مهربانی، ترس از خفاش را ناشی از نداشتن شناخت کافی در مورد این حیوان دانست.

فروش خودروهای مدل بالا با اسناد جعلی

■ **باشگاه خبرنگاران:** مردی که پس از سرقت خودروهای مدل بالا، آنها را با اسناد جعلی می‌فروخت، روانه زندان شد. ماموران پلیس تهران که از چندی قبل در جریان فعالیت‌های یک سارق خودرو قرار گرفته بودند به مردی مشکوک شدند و با در اختیار داشتن سوابق مجرمانه وی سرانجام او را هنگام رفتن به خانه یکی از دوستانش دستگیر کردند. متهم در بازجویی‌ها به سرقت ده‌ها خودروی مدل بالا اقرار کرد و گفت: «این اتومبیل‌ها را با اسناد جعلی فروخته است.»

عکس‌ها: مهر

کودک آزاری شدید دختر ۸ ساله توسط ناپدری

شرق: یک بار دیگر داغ کودک آزاری بر بدن نحیف یک دختربچه حک شد. این بار قربانی فقط هشت سال دارد؛ دختری که از پدرش خاطره زیادی ندارد و با مادر و ناپدری‌اش زندگی می‌کرد. هانیه دختر هشت ساله‌ای است که شامگاه دوشنبه به بیمارستان سوانح و سوختگی شهید مطهری منتقل شد تا راز تلخ و تکان‌دهنده این کودک آزاری فاش شود. آن شب اهالی خیابانی در جوادیه تهران که از مدت‌ها قبل هر روز صدای ضجه و ناله‌های هانیه را می‌شنیدند و حتی چند بار با مادر او در این باره صحبت کرده بودند دیگر تاب نیاوردند و در تماس با کلانتری محل موضوع را اطلاع دادند. از آنجا که رسیدگی به موارد کودک آزاری در صلاحیت اورژانس اجتماعی است، کلانتری محل این گزارش را به مرکز ۱۲۳ اعلام کرد و مددکاران بعد از رفتن به خانه هانیه، او را که وضعیت وخیمی داشت، به بیمارستان منتقل کردند. زخم‌های گسترده، سوختگی وشکستگی در نقاط مختلف بدن باعث شد مسوولان بیمارستان شهید مطهری به این نتیجه برسند که او را برای درمان ابتدا به بیمارستان رسول اکرم (ص) منتقل کنند.

دخترک که به سختی حرف می‌زد و با مرگ فاصله چندانی نداشت داستان زندگی‌اش را برای مددکاران شرح داد و گفت: این زخم‌ها یادگار شکنجه‌های ناپدری است. هانیه اکنون در وضعیت وخیمی قرار دارد به گونه‌ای که دکتر کامران آقاخانی، متخصص پزشکی قانونی بیمارستان حضرت رسول(ص) در این باره به مهر گفت: ما موارد کودک آزاری زیادی را شاهد هستیم اما وضعیت این دختر قابل مقایسه با سایر کودک آزاری‌ها نیست. شدت آزار و شکنجه او به قدری دردناک است که قابل شرح نیست. این متخصص پزشکی قانونی با اشاره به شکستگی دوساعد و سر این کودک افزود: آثار شلاق و سوزاندن سیگار در نقاط مختلف بدن این دختر هشت ساله به وضوح دیده می‌شود به طوری که جای سالمی در بدن او مشاهده نمی‌شود. وی با اشاره به شکستگی سر و دو ساعد این دختر هشت ساله، از انجام تصویربرداری و معاینه‌های دقیق برای درمان شکستگی‌ها و سوختگی‌ها خبر داد و افزود: وضعیت به قدری فجیع است که باور آن برای هیچ کس وجود ندارد و نمی‌توان گفت فردی که او را آزار داده است، خلق و خوی انسانی دارد. در همین حال یک منبع آگاه به خبرنگار ما گفت: مادر هانیه زنی معتاد است و ناپدری نیز منبع درآمدی نداشت برای همین آن دو، دخترک را به تکدی گری وادار می کردند و هر روزی که درآمد او مطلوب ناپدری معتاد نبود، توسط وی مورد شکنجه قرار می‌گرفت. این مرد علاوه بر سوزاندن دخترک، شلاق زدن او و شکستن اعضای بدنش گاه روزها به او گرسنگی می‌داد به گونه‌ای که دخترک در روز انتقال به بیمارستان چهار روز بود که هیچ غذایی نخورده بود.

ناپدری هانیه برای اینکه زخم‌های دخترک التیام نیابد و او همیشه این داغ را همراه داشته باشد هروقت او را مجروح می‌کرد، روی زخم‌ها را با پلاستیک می‌پوشاند. بنا بر برخی اخبار به دست آمده اکنون ناپدری هانیه با دستور قضایی بازداشت است و مادر ۳۰ ساله او به یک مرکز ترک اعتیاد فرستاده شده و خود این کودک نیز فعلا تحت حمایت سازمان بهزیستی قرار گرفته، این در حالی است که هنوز از پدر واقعی او خبری نیست. به گفته همسایه‌ها پدر این کودک چند سال قبل خانواده‌اش را رها کرد. بعضی اخبار تایید نشده به نقل از اهالی محل از آن حکایت دارد که پدر این کودک مردی افغان است که به کشور خودش بازگشته است. بنابر این گزارش مداوای هانیه در بیمارستان رسول اکرم (ص) همچنان ادامه دارد اما او بعد از انجام اقدامات اولیه برای التیام زخم‌های ناشی از سوختگی بار دیگر باید به بیمارستان شهید مطهری منتقل شود.

متهم، به قتل عمه و شوهرعمه‌اش اعتراف کرد

کشتار خانوادگی به دست برادرزاده خشمگین

شرق: مردی که عمه و شوهرعمه‌اش را به قتل رسانده است در جلسه محاکمه‌اش مدعی شد شوهرعمه‌اش قصد داشت به همسر او تعرض کند. به گزارش خبرنگار ما، این مرد که رضا نام دارد ۲۶ تیر دو سال قبل بعد از قتل عمه و شوهرعمه‌اش اجساد آنها را به آتش کشید. او چندی بعد دستگیر و پرونده‌اش به شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. دیروز در ابتدای جلسه محاکمه سیدرضایی، نماینده دادستان تهران در جایگاه حاضر شد و گفت: «ماموران پلیس دو سال قبل با خبر شدند جسد سوخته زنی در حوالی جاده کندوان پیدا شده است. همان روز جسد مردی دیگر نیز در ماهدشت کرج کشف شد. هر دو جسد سوزانده شده بودند و مدرکی که نشان‌دهنده هویت آنها باشد، وجود نداشت چند روز بعد از انتقال اجساد به پزشکی قانونی مردی به نام علی به پلیس مراجعه کرد و گفت عمه و شوهرعمه‌اش به طرز مشکوکی گم شده‌اند این مرد گفت: من هر هفته با عمه‌ام تماس می‌گرفتم و به خانه‌اش می‌رفتم اما مدتی است هرچه تماس می‌گیریم پیدایشان نمی‌کنم. ماموران به اتفاق این مرد به خانه مهشید بانو و شوهرش حشمت رفتند اما کسی را آنجا نیافتند. وقتی برادرزاده مهشید برای شناسایی اجساد به پزشکی قانونی رفت اعلام کرد اجساد سوخته با توجه به مشخصاتی که دارند متعلق به عمه‌اش و حشمت است. به این ترتیب پلیس یک‌بار دیگر خانه دو مقتول را مورد بررسی قرار داد و متوجه شد کارت سوخت خودروی حشمت سرقت شده است. با ردیابی کارت سوخت، متهم که برادرزاده دیگر مهشید است، بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد. سیدرضایی ادامه داد: بررسی‌های دادسرا نشان داد رضا متهم پرونده بعد از به قتل رساندن عمه و شوهرعمه‌اش اجساد آنها را به مکان‌هایی که بعدا جسد کشف شد، برده و به آتش کشیده است. این مرد علاوه بر قتل و جنایت بر میت اقدام به سرقت اموال مقتولان هم کرده است. البته این پرونده متهم دیگری نیز دارد، فرحناز همسر علیرضا در اختفای ادله جرم و معاونت در فروش اموال مسروقه نیز دست داشت. بنابراین به عنوان نماینده دادستان تهران درخواست صدور حکم قانونی را برای متهمان دارم. در ادامه ابتدا علی که ماجرای گم شدن عمه‌اش را به پلیس گزارش داده بود، به عنوان تنها ولی دم مهشید در جایگاه حاضر شد و برای برادرش تقاضای قصاص کرد. او گفت: «من هفته‌ای یک‌بار با عمه‌ام تماس می‌گرفتم و چون او و شوهرش تنها بودند سعی می‌کردم همیشه از حال‌شان با خبر شوم. آن زمان قرار بود به شمال بروند، به همین خاطر وقتی تلفن را جواب ندادند نگران نشدم. چند روز بعد دوباره زنگ زدم باز هم جواب ندادند، این دفعه دلواپس شدم و به خانه عمه‌ام رفتم، در بسته بود و همسایه‌ها هم گفتند چند روزی است آنها را ندیده‌اند. به پلیس راه خبر دادم، آنها گفتند در این چند روز تصادفی رخ نداده است. بعد به کلانتری رفتم و توانستم با دستور بازپرس به اتفاق ماموران به منزل آنها بروم. خانه به‌هم ریخته بود اما اثری از قتل دیده نمی‌شد. ماموران شماره ماشین حشمت را برداشتند و از طریق آن کارت سوخت را به دست آوردند. بعد مشخص شد چند روز قبل از این کارت سوخت در یک جایگاه، بنزین زده شده است. زمان و تاریخ سوخت‌گیری، ثبت شده بود. ما به دفتر مدیر جایگاه رفتیم و از طریق دوربین مخفی که در جایگاه بود ماشین را شناسایی کردیم آن خودرو یک تاکسی زرد، رنگ بود که مشخصات آن در اداره ثبت نشان می‌داد متعلق به برادرم است. من و رضا هیچ رفت و آمدی با هم نداشتیم. من نه تلفنی از او داشتم و نه آدرس خانه‌اش را بلد بودم اما می‌دانستم در کدام خط کار می‌کند این اطلاعات را به ماموران دادم و آنها او را دستگیر کردند. در ادامه دیگر ولی دم پرونده که برادرزاده حشمت بود نیز برای متهم تقاضای قصاص کرد و سپس رضا به دفاع از خودش پرداخت. او گفت: من اتهام دوفقره قتل را قبول دارم. آنها را کشتم اما سرقتی از خانه‌شان انجام ندادم. من این قتل‌ها را انجام دادم، چون حشمت به همسرم دست‌درازی کرده بود. در این هنگام یکی از قضات از متهم پرسید چطور پیرمرد ۸۸ ساله می‌توانست به یک زن دست‌درازی کند. متهم پاسخ داد: این من بودم که به عمه‌ام رسیدگی می‌کردم و کارهایش را انجام می‌دادم. ماجرا از زمانی آغاز شد که عمه‌ام سکته کرد و در بیمارستان بستری‌اش کردیم. او در بیمارستان نیاز به یک مراقب داشت. همسرم به عنوان همراهش در بیمارستان ماند. بعد از اینکه از بیمارستان ترخیص شد و او را به خانه بردم او دوباره نیاز به کمک داشت، همسرم قبول کرد باز هم از عمه‌ام نگهداری کند. چند روزی در خانه‌اش ماند. روز آخر وقتی به خانه آنها رفتم، دیدم همسرم بسیار آشفته است او به من گفت: باید از اینجا برویم. فرحناز خیلی پرخاشگر شده بود. ما به خانه رفتیم اما رفتار همسرم درست نشد. تا اینکه چند روز بعد وقتی داشت گریه می‌کرد از او خواستم واقعیت را بگوید و او گفت حشمت

به او دست‌درازی کرده است. خیلی عصبی بودم. به خانه عمه‌ام رفتم. من و فرحناز خیلی برای آنها زحمت کشیده بودیم و این جواب کار ما نبود. آن روز در این‌باره با حشمت صحبت کردم و از خانه‌اش بیرون آمدم. دیگر برنگشتم، روز حادثه عمه‌ام سه بار با من تماس گرفت و بالاخره مرا به خانه‌اش کشاند. متهم گفت: وقتی وارد خانه شدم، عمه‌ام تنها بود و شوهرش داشت در انباری کاری می‌کرد. اول با عمه‌ام صحبت کردم بعد او به حمام رفت تا صورتش را بشوید من هم چاقویی را از روی اپن آشپزخانه برداشتم و به او حمله کردم و کشتمش. بعد دنبال حشمت رفتم و او را هم زدم. رضا در ادامه دفاعیاتش گفت: «بعد از قتل اجساد را داخل فرش پیچیدم و بیرون بردم. سپس جنازه‌ها را آتش زدم اما هیچ چیز از داخل خانه بیرون نبردم. چند فرش خون‌آلود شده بود که من و همسرم آنها را به فرش‌شویی بردیم و بعد هم که بازداشت شدیم آنها را به ماموران پس دادیم. در ادامه جلسه دادگاه، فرحناز در جایگاه ایستاد. او اتهاماتش را رد کرد و گفت: آن شب وقتی حشمت به همسرم دست‌درازی کرد، فرزندم کنارم بود. من سعی کردم چشمان فرزندم را بگیرم تا این صحنه را نبیند. آن مرد پیشنهاد داد که با هم رابطه داشته باشیم هرچند ۸۸ ساله بود اما به نظر می‌رسید توانایی هرگونه آزاری را دارد. من قبول نکردم و خیلی حالم بد شد. بعد از چند روز موضوع را به شوهرم گفتم. من در جریان قتل نبودم و او بعد از مدتی به من گفت عمه و شوهرعمه‌اش را کشته است. از همان روز به شوهرم گفتم بهتر است خودش را به ماموران معرفی کند. چون دیر یا زود بازداشت می‌شود و اگر خودش به پلیس مراجعه کند قطعا حرفش را راحت‌تر باور می‌کنند. فرحناز در آخرین دفاع اعلام کرد، هیچ نقشی در قتل نداشت و اگر حشمت او را آزار نمی‌داد، کشته نمی‌شد. بنابر این گزارش بعد از پایان دفاعیات دو متهم هیات قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

تلفن ناشناس، گره‌گشای راز ۸ ساله یک جنایت

■ **مرد مغازه‌دار به قتل و مثله کردن زنی جوان اعتراف کرد**

شرق: راز قتل زنی که جنازه مثله‌شده‌اش بیش از هفت سال قبل پیدا شده بود با تماس تلفنی فردی ناشناس فاش و عامل این جنایت دستگیر شد. این جنایت سال ۸۲ رقم خورد و پلیس شهر خامنه تحقیقات وسیعی را برای رازگشایی از این قتل انجام داد اما تجسس‌ها بی‌ثمر ماند تا اینکه حدود چهار ماه قبل فردی ناشناس به صورت تلفنی هویت قاتل را به پلیس معرفی کرد پس از آن بود که تحقیقات بار دیگر به جریان افتاد و جزییات این آدم‌کشی فاش شد. کارآگاهان جنایی روز نهم دی سال ۸۲ با خبر شدند جنازه تکه‌تکه شده زنی ناشناس در گوشه‌ای از شهر پیدا شده است. آنها وقتی به محل کشف جسد رفتند، متوجه شدند مقتول هیچ مدرک شناسایی همراه ندارد؛ به این ترتیب اولین گام از تحقیقات با مانع مواجه شد چند روز بعد وقتی خانواده زن مفقود شده به پلیس مراجعه کردند هویت قربانی که نادره نام داشت، فاش و معلوم شد او روز حادثه ساعت ۱۱ در حالی که مقداری زیورآلات طلا همراهش بود، از خانه بیرون رفت و از آن پس کسی او را ندید. کارآگاهان در ادامه با این فرضیه که مقتول به خاطر روابط شخصی‌اش از پا درآمده است به تفحص درباره زندگی خصوصی نادره پرداختند. طبق اطلاعات به دست آمده این زن به خاطر رابطه نامشروع، سابقه کیفری داشت و پس از آن نیز به روابط غیراخلاقی‌اش پایان نداده بود. باوجود به دست آمدن این سرنخ‌ها، هیچ ردپایی از عامل یا عاملان جنایت پیدا نشد و این پرونده بعد از مدتی در ردیف پرونده‌های بلاتکلیف در بایگانی جای گرفت. بعد از گذشت هفت سال در حالی که به نظر می‌رسید ماجرای قتل نادره به فراموشی سپرده شده است، حدود چهار ماه قبل مردی ناشناس با پلیس آگاهی تماس گرفت و گفت قاتل را می‌شناسد آن‌طور که این مرد ادعا می‌کرد زن جوان توسط فردی به نام علیرضا کشته شده بود. افسران جنایی پس از این تماس بار دیگر به تکاپو افتادند و دنبال ردی از علیرضا گشتند. آنها فهمیدند این مرد از سابقه‌دارانی است که اتهام رابطه نامشروع در پرونده‌اش دیده می‌شود، همچنین معلوم شد او آخرین بار وقتی در زندان تبریز دوران محکومیتش را سپری می‌کرد، از آنجا گریخت و از آن زمان به صورت پنهانی یا با هویت جعلی زندگی می‌کند. با تمرکز تجسس‌ها روی زندگی خصوصی علیرضا معلوم شد همسر او نیز سابقه رابطه نامشروع دارد. کارآگاهان که پی برده بودند علیرضا در زمان قتل در نزدیکی خانه مقتول بقالی داشت، ابتدا همسر او را احضار کردند تا ببینند آیا او از روابط احتمالی شوهرش با نادره مطلع بوده یا نه. زن میانسال در جریان بازجویی‌ها گفت: «دی‌ماه آن سال من تازه وضع حمل کرده بودم و برای اینکه به مراقبت نیاز داشتم به خانه پدرم رفته بودم و شوهرم در آن مدت در منزل تنها بود اما بعد از بهبودی وقتی به خانه برگشتم علیرضا اصرار کرد باید هر چه زودتر محل سکونت‌مان را تغییر دهیم، من که دلیل این پافشاری را نمی‌دانستم، مخالفتی نکردم.» پس از ثبت اظهارات این زن در پرونده، شوهر او که در یکی از محلات تبریز اغذیه فروشی داشت، بازداشت شد ولی هرگونه ارتباط با نادره و شرکت در قتل وی را انکار کرد. این در حالی بود که همسر او در ادامه بازجویی‌ها چند بار دچار تناقض‌گویی شد و کارآگاهان را به این نتیجه رساند که وی قصد دارد از بیان حقیقت طفره برود به همین سبب به پرس‌وجو از او ادامه دادند تا اینکه وی سرانجام اسرار قتل نادره را برملا کرد و گفت: «من آن موقع نمی‌دانستم شوهرم چه کار کرده است اما مدت‌ها بعد یک روز وقتی با علیرضا مشاجره می‌کردم او از کوره درفت و به من گفت نادره را کشته است. آن زمان هنوز طلاهای مقتول پیش شوهرم بود و من به درخواست علیرضا به او کمک کردم تا اموال مسروقه را به یک زرگری در تبریز بفروشیم.» این گونه بود که علیرضا راهی به غیر از پذیرش اتهامش پیش روی خود ندید و توضیح داد روز حادثه بعد از کشاندن نادره به خانه‌اش وی را به قتل رساند و برای از بین بردن سرنخ‌ها جسد را مثله کرد. بنابر این گزارش، تحقیقات از متهم همچنان ادامه دارد.

پنج قاره

جک سحرآمیز

ایسنا: یک پسر پنج‌ساله انگلیسی با داشتن قدی به طول یک و نیم متر غول پیکرترین پسر در این کشور لقب گرفت. مادر این کودک پنج‌ساله گفت: «جک» در این سن دقیقا هم‌قد پسربچه‌ای است که ابتدایی را تمام کرده است. قد او یک و نیم متر است و پزشکان اعلام کرده‌اند او حتی به دو نیم متر و هم می‌رسد. این زن ادامه داد: «متاسفانه مجبورم در مدت کوتاهی تمامی لباس‌ها و کفش‌های پسرم را دور بیندازم چون رشد او به شدت سریع است.» بنا بر این گزارش پزشکان معتقد هستند «جک» به سندرم «یک ویت-وایدمن» که باعث رشد سریع استخوان‌ها و عضلات می‌شود، مبتلاست. این پسر که اهل منطقه «سوین توآن» در جنوب «یورک شایر» است در هفته ششم بارداری مادرش به دنیا آمد و زمان تولد نزدیک به چهار کیلوگرم وزن داشت. او تا ۱۲ ماه پس از تولد در دستگاه و در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان کودکان «شفیلد» بستری بود. پزشکان تاکنون روی این پسربچه ۱۵ عمل انجام داده‌اند که سه عمل برای کوچک کردن زبانش بود. همچنین عمل‌های جراحی روی نای و شکم این کودک هم انجام شد تا او بتواند بیاشامد، غذا بخورد و نفس بکشد. جک اکنون به دلیل مشکلاتی که دارد، فقط می‌تواند غذاهای نرم و سوپ بخورد.

راننده شش ساله

آسوشیتدپرس: پسر شش ساله‌ای که سوار بر یک مینی‌ون به خرید رفته بود، کنترل خودرو را از دست داد و به شدت تصادف کرد. این پسربچه ساکن اورگان آمریکا که هویتش فاش نشده است، روز یکشنبه وقتی احساس گرسنگی کرد، تصمیم گرفت سوئیچ مینی‌ون خانوادگی‌شان را بردارد و خودش به خرید برود. او مسافتی را بدون هیچ مشکلی رانندگی کرد اما ناگهان کنترل فرمان را از دست داد و به‌شدت به چند صندوق پست کوبید. سپس ون از مسیر منحرف شد و به لاین مخالف رفت این اتفاق تصادف مهیبی را رقم زد که به جراحت یک زن منجر شد اما خود پسربچه آسیبی ندید. این کودک بعد از حضور ماموران در کمال خونسردی به آنها گفت: «گرسنه‌ام بود و می‌خواستم غذا بخرم اما نمی‌دانم چرا این اتفاق افتاد.»

نجات، پس از سقوط از ارتفاع ۶۷ متری

ایسنا: یک دختر نوجوان در ایالت کالیفرنیا آمریکا پس از سقوط از ارتفاع ۶۷ متری یک پل، زنده ماند. این دختر ۱۶ ساله، یکشنبه هفته جاری از ارتفاع ۶۷ متری پل «گلدن گیت» سقوط کرد و ۲۰ دقیقه در آب‌های خلیج «سان فرانسیسکو» شناور بود. ماموران او را پس از این مدت زنده از آب بیرون کشیدند. نجات این دختر یک شگفتی بزرگ محسوب می‌شود، زیرا این پل یکی از معروف‌ترین مناطق جهان برای اقدام به خودکشی است هر کس از این پل سقوط کند، احتمال زنده‌ماندنش فقط دو درصد است. هنوز مشخص نشده است که این سقوط یک حادثه بود یا اقدام به خودکشی. بنابر این گزارش در مارس سال جاری هم یک پسر ۱۷ ساله با تحریک دوستانش خود را از روی این پل پرت کرد و نجات یافت.

حادثه‌ها

مدیر کل روابط عمومی قوه قضاییه:

مهم‌ترین کارکرد مطبوعات پیشگیری از وقوع جرم است

■ **فارس:** مدیر کل روابط عمومی و تشریفات قوه قضاییه گفت: مهم‌ترین کارکرد مطبوعات پیشگیری از وقوع جرم است. حسن رحیمی، در جلسه هم‌اندیشی با اصحاب رسانه ضمن تاکید بر ضرورت جریان آزاد اطلاع‌رسانی، گفت: «اطلاع‌رسانی باید دارای چارچوب مشخصی باشد و مطابق قانون و مقررات صورت بگیرد. وی گفت: باید به این نکته توجه کرد که اطلاع‌رسانی درباره مسایلی که مد نظر اصحاب رسانه، است چه میزان به نفع جامعه است و به این نکته توجه شود که مبادا با انتشار یک خبر کذب بی‌دلیل جو روانی جامعه ملتهب شود. مدیر کل روابط عمومی قوه قضاییه با تاکید بر این نکته که باید تلاش کنیم تا با همکاری یکدیگر جهت ارتقای علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بکوشیم، گفت: باید تلاش کنیم اطلاع‌رسانی جهت پیشرفت اهداف نظام جمهوری اسلامی باشد. وی همچنین عنوان کرد: به زودی رسانه‌ها می‌توانند از کارشناسان حقوقی و قضایی پیشنهادشده از سوی اداره کل روابط عمومی قوه قضاییه استفاده کنند تا برخی سوژه‌های مورد نظر خود را برای اعتلا بخشیدن به سطح دانش شهروندان پیگیری کنند.

مردم، سارق را به بیمارستان فرستادند

■ **پلیس‌خبر:** سارقی که قصد داشت به زور طلاهای دختربچه‌ای را در مشهد از چنگش درآورد، توسط مردم مورد ضرب و جرح قرار گرفت و راهی بیمارستان شد. ماموران نیروی انتظامی ساعت ۲۰:۳۵ روز دوشنبه گذشته در پی اعلام خبری توسط مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر دستگیری یک زورگیر، به محل اعزام شدند و تعدادی از اهالی به آنان گفتند، دختربچه‌ای را در حال دویدن و گریه مشاهده کردند و وقتی دیدند فردی در حالی که یک قمه به دست دارد به دنبال او است، مرد جوان را متوقف کردند. آنها سپس وقتی از زبان کودک شنیدند مرد مسلح می‌خواست طلاهای او را بدزدد سارق را به شدت کتک زدند. ماموران بعد از تحویل گرفتن سارق او را به خاطر جراحات وارده به بیمارستان منتقل کردند تا وی بعد از بهبودی، بازجویی شود.

قتل مادربزرگ به دست نوه معتاد

■ **پلیس‌خبر:** جوان معتادی که به اتهام قتل مادربزرگش بازداشت شده انگیزه‌اش را از ارتکاب این جنایت سرقت طلاهای مقتول اعلام کرد. چندی قبل به کار آگاهان پلیس آگاهی اصفهان خبر رسید که زنی سالخورده در خانه‌اش به قتل رسیده و مقداری از جواهرات وی نیز سرقت شده است. به این ترتیب تجسس‌های کارآگاهان در این‌باره کلید خورد. مقتول به تنهایی زندگی می‌کرده و تحقیقات مقدماتی نشان داد که شب قبل از حادثه نوه او بنام بهروز در خانه او حضور داشت اما بعد از این ماجرا به طرز عجیبی ناپدید شده است. بررسی‌ها نشان می‌داد بهروز به موادمخدر اعتیاد دارد. از طرفی ناپدید شدن او نیز به احتمال دست داشتن‌اش در این جنایت دامن می‌زد. به همین دلیل ماموران این فرضیه را مورد بررسی قرار دادند که جوان معتاد برای به‌دست آوردن هزینه مواد مصرفی‌اش مادربزرگش را کشته و جواهرات او را دزدیده است. با گذشت چند ساعت از کشف جسد مقتول در خانه‌اش ماموران به اطلاعاتی درباره مخفیگاه متهم دست یافتند و سرانجام وی را بازداشت کردند. بهروز در بازجویی‌های مقدماتی اتهام قتل مادربزرگ را پذیرفت و سرقت طلاهای او را انگیزه اصلی‌اش از ارتکاب این جنایت خانوادگی اعلام کرد. وی در این‌باره گفت: از سال دوم دبیرستان با دوستانم پشت مدرسه که یک زمین خاکی بود به‌صورت پنهانی سیگار می‌کشیدیم و به تدریج کشیدن موادمخدر را هم تجربه کردم. وقتی به خودم آمدم، مصرف مواد به عادت روزانه‌ام تبدیل شده بود و اگر یک روز مواد مصرف نمی‌کردم انگار چیزی گم کرده بودم. بعد از مدتی به‌خاطر اعتیاد مدرسه را رها کردم و با وساطت مادر در کارگاه پدرم مشغول به کار شدم اما همه حقوقم را خرج تامین موادم می‌کردم و سر این موضوع همیشه با پدرم درگیر بودم. وی درباره ماجرای قتل مادربزرگش گفت: شب حادثه به خانه مادربزرگم رفتم تا او تنها نباشد. او پذیرایی مفصلی از من کرد و نصیحتم کرد تا اعتیاد را کنار بگذارم. آن شب گذشت و فردای آن وقتی بیدار شدم درد عجیبی در بدنم احساس می‌کردم. به دستشویی رفتم و آخرین موادی را هم که داشتم مصرف کردم اما فکر اینکه دیگر نه مواد دارم و نه پول آزارم می‌داد. به همین دلیل تصمیم گرفتم از مادربزرگم پول بگیرم. وقتی خواسته‌ام را به او گفتم ابروهایش را گره کرد و گفت پول ندارم. متهم به قتل ادامه داد: «هرچقدر اصرار کردم فایده‌ای نداشت تا اینکه از او خواستم طلاهایش را به من بدهد. او با این حرفم از قبل عصبانی‌تر شد و شروع به داد و فریاد کرد. من هم که دست و پایم را گم کرده بودم دستم را جلوی دهانش گرفتم. او چند دقیقه دست و پا زد و بعد از چند لحظه دست و پایش سست شد و دیگر نفس نکشید. من نمی‌خواستم مادربزرگم را بکشم اما اعتیاد من را ناخواسته به این کار وادار کرد.» بر اساس این گزارش هم اکنون این متهم در بازداشت به‌سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.